**محمدي زيستن**

**قسمت پنجم                                                                                                                                                              مريم نيكو صحبت**

**زندگي ساده و روان پيامبراكرم (صلي الله عليه و آله)**

تربيت انسان بيش­تر از جنبه­ي­ عملي مورد نظر است و مربّي موفق بايستي افزون بر آموزش­هاي لازم، دسترسي به گونه­هاي عملي و الگويي كامل براي تعليمات خود داشته باشد و خود نيز با صفات و اخلاق و اعمال خويش مسايل تربيتي را در صحنه­ي عمل نشان دهد. اين ويژگي در تربيت اسلامي ممتاز و شاخص است. محمدي زيستن تفسير تأثير نقشِ زندگي پيامبر اسلام**(صلي الله عليه و آله)** بر حيات مادي و معنوي انسان­ها است كه از توجه به كلمات و فرمايشات حكيمانه اثرگذارتر است.

درس زندگي پيامبر اعظم**(صلي الله عليه و آله)** سرمشق زيباي زندگي براي تمامي كساني است كه به اهداف عالي انساني مي­انديشند و در جهت تعالي و كمال زندگي گام بر مي­دارند. همچنان كه قرآن كريم مي­فرمايد: ﴿**ولكم في رسول الله أسوة حسنة**﴾**.**([[1]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn1%22%20%5Co%20%22))

پيامبراكرم **(صلي الله عليه و آله)** در تمامي ابعادي كه يك انسان قابليت رشد و كمال دارد؛ بهترين اسوه، الگو و سرمشق است. همچنان كه پيش از اين گفتيم؛ محمدي زيستن آرمان­ مسلمانان است، نيز در ادعيه­ي وارده از معصومين**﴿عليهم السلام﴾** رسيدن به چنين زيستني از خداوند طلب مي­شود. چارچوب زيستن محمدي داراي اصول و اسلوب است. يكي از اين اصول؛ ساده و روان زيستن مي­باشد.

آري خاتم رسل الهي و عصاره و هدف خلقت در حالي سرنوشت بشريت را به سوي خير و سعادت رقم زد، و بر كسري­ها و قيصرها غلبه كرد، و امپراطوري­هاي زمان خود را به شكست وا داشت، و قدرت كاخ نشينان عالم را در هم كوبيد، و شرق و غرب عالم را به سوي بندگي خداوند دعوت كرد كه كوخ نشيني و زندگي ساده­ي او بر هيچ يك از افراد آگاه پوشيده نيست.

اميرالمؤمنين**(عليه السلام)**  درباره­ي زندگي پيامبر اسلام**(صلي الله عليه و آله)** مي­فرمايد: <براي تو كافي است كه راه و رسم زندگي پيامبر اسلام**(صلي الله عليه و آله)** را اطاعت نمايي، تا راهنماي خوبي براي تو در شناخت بدي­ها و عيب­هاي دنيا و رسوايي­ها و زشتي­هاي آن باشد، چه اين­كه دنيا از هر سو بر پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** بازداشته و براي غير او گسترانيده شد. از پستان دنيا شير نخورد، و از زيورهاي آن فاصله گرفت... محبوب­ترين بنده نزد خدا كسي است كه از پيامبرش پيروي كند و گام بر جايگاه قدم او نهد. پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** از دنيا چندان نخورد كه دهان را پر كند، و به دنيا با گوشه­ي چشم نگريست، دو پهلوش از تمام مردم فرورفته­تر، و شكمش از همه خالي­تر بود، دنيا را به او نشان دادند، امّا نپذيرفت، و چون دانست خدا چيزي را دشمن مي­دارد آن را دشمن داشت، و چيزي را كه خدا كوچك شمرده كوچك و ناچيز مي­دانست. اگر در ما نباشد جز آن كه آنچه را خدا و پيامبرش دشمن مي­دارند، دوست بداريم، يا آنچه را خدا و پيامبرش كوچك شمارند، بزرگ بداريم؛ براي نشان دادن دشمني ما با خدا، و سرپيچي از فرمان­هاي او كافي بود.

و همانا پيامبر <كه درود خدا بر او باد> بر روي زمين مي­نشست و غذا مي­خورد و چون برده، ساده مي­نشست، و با دست خود كفش خود را وصله مي­زد، و جامه­ي خود را با دست خود مي­دوخت، و بر الاغ برهنه مي­نشست، و ديگري را بر پشت­ سر خويش سوار مي­كرد. پرده­اي بر در خانه­ي او آويخته بود كه نقش و تصويرها در آن بود، به يكي از همسرانش فرمود: "اين پرده را از برابر چشمان من دور كن كه هرگاه نگاهم به آن مي­افتد به ياد دنيا و زينت­هاي آن مي­افتم." پيامبر با دل از دنيا روي گرداند، و يادش را از جان خود ريشه كن كرد، و همواره دوست داشت تا جاذبه­هاي دنيا از ديدگانش پنهان ماند، و از آن لباس زيبايي تهيه نكند و آن را قرارگاه دايمي خود نداند و اميد ماندن در دنيا نداشته باشد؛ پس ياد دنيا را از جان خويش بيرون كرد، و دل از دنيا بركند، و چشم از دنيا پوشاند، و چنين است كسي كه چيزي را دشمن دارد، خوش ندارد بر آن بنگرد، يا نام آن نزد او بر زبان آورده شود>.([[2]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn2%22%20%5Co%20%22))

يكي از اصحاب رسول خدا مي­گويد: <در مشربه ام ابراهيم خدمت پيامبر رسيدم، در حالي كه حضرت بر تكه­اي خشن دراز كشيده بود و قسمتي از بدن مباركش بر روي خاك بود و بر زير سر متكايي را كه از ليف خرما پر شده بود، گذاشته بود. سلام كردم و نشستم، و عرض كردم: يا رسول­الله شما كه برگزيده­ي خدا و بهترين بندگان او و نبي الهي چنين هستيد، در حالي كه كسري و قيصر بر تخت­هاي طلا و فرش­هاي ابريشم و حرير مسكن گزيده­اند. حضرت فرمود: "اين گروه كه از آن­ها صحبت كردي قومي هستند كه خدا زندگي برگزيده­شان را در حالي كه در معرض نابودي است برايشان به تعجيل عطا كرده، در حالي كه زندگي برگزيده و پاكيزه ما را كه ابدي است تأخير انداخته است">.([[3]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn3%22%20%5Co%20%22))

و در جاي ديگر فرمود: <مرا با دنيا ﴿و اين زيورهاي آن﴾ چه كار؟ مَثَل من و دنيا همچون فردي است كه در روزي گرم و تابستاني بر درختي بگذرد و ساعتي در زير سايه­ي آن استراحت كند و كسي كه دنيا را به اين چشم مي­بيند به آن اعتماد نمي­كند و اين­كه زندگي­اش در سختي و تنگي مي­گذرد يا در راحتي و آسايش توجهي ندارد>.([[4]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn4%22%20%5Co%20%22))

چنين بود كه حضرت در تمام طول زندگي، براي خويش سنگي را روي سنگ ديگر ننهاد و بنايي را نساخت.

فرش پيامبر **(صلي الله عليه و آله)** عبايي بود و تشك حضرت از ليف خرما پوشيده بود. شبي براي ايشان دو زيرانداز انداختند. حضرت به يك زيرانداز اكتفا فرمود.([[5]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn5%22%20%5Co%20%22)) در خوراك به ساده­ترين و حداقل آن اكتفا مي­كرد. عيون اخبار الرضا به سه سند از امام رضا**(عليه السلام)** از اجداد طاهرينش نقل مي­كند كه فرشته­اي نزد پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** شرفياب شد و عرض کرد: <اي محمد! پروردگارت به تو سلام مي­فرستد و مي­فرمايد: "اگر بخواهي تمام سرزمين مكه را برايت پر از طلا مي­نمايم." حضرت سر را به آسمان بالا برد و فرمود: پروردگارا از تو مي­خواهم كه روزي از غذا سير بشوم و تو را شكر نمايم و روز ديگر گرسنه شوم و دوباره از تو بخواهم [تا مقام بندگي كه عرض نياز و سپاس به درگاه الهي است دائماً محفوظ بماند].>

امام صادق**(عليه السلام)**  مي­فرمايد: پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** عصر پنج­شنبه­اي به مسجد قبا رفت، از همراهان نوشيدني طلبيد، اوس­بن خولي انصاري ظرفي شير و عسل براي حضرت آورد، پيامبر به محض آن­كه جرعه­اي از آن نوشيد، آن را پس زد و فرمود: <دو نوشيدني در حالي كه به يكي از آن­ها مي­شود اكتفا كرد، نه آن را مي­نوشم و نه آن را تحريم مي­كنم ولكن به جهت تواضع و كوچكي كردن به درگاه الهي آن را نخواهم نوشيد. و كسي كه براي خدا تواضع كند، خدا او را سرفراز و سربلند خواهد كرد و كسي كه بر خدا، بزرگي فروشد، خدا او را ذليل و خوار خواهد كرد و كسي كه در زندگي ميانه رو باشد؛ خدا روزي او را بدهد و كسي كه زياده روي و تبذير كند، خدا او را محروم خواهد كرد، و كسي كه زياد به ياد مرگ باشد، خدا او را دوست دارد>.([[6]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn6%22%20%5Co%20%22)) برداشت ما از اين روايت آن است كه تنوع در خوراك، لذت چراني و شكم پروري و مستي، كه نتيجه­اش غفلت از مبدأ هستي و مرگ و احساس دارايي و تكبر است و به دنبال آن، روحيه­ي بندگي كه خمير مايه­ي محبت الهي است، از انسان زدوده مي­شود.

چنانچه اغنيا نه تنها به جهت مواسات و هم­دردي با فقرا، بلكه براي درك بندگي و چشيدن لذت محبت الهي و محبوب الهي گرديدن به سادگي در خوراك روي آورند و در نحوه­ي خوردن و استفاده از مواهب الهي اقتدا به پيامبر اعظم**(صلي الله عليه و آله)** نمايند، بايستي از تجملات دور شوند.

امام صادق**(عليه السلام)**درباره­ي پوشش پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** مي­فرمايد: <شخصي نزد پيامبر اكرم**(صلي الله عليه و آله)** آمد و دوازده درهم به پيامبر داد؛ از آن­جا كه لباس­هاي حضرت فرسوده شده بود، ... به همراه حضرت علي به بازار رفتند تا پيراهني بخرند. در بين راه چشم پيامبراكرم**(صلي الله عليه و آله)** به دختركي افتاد كه گوشه­اي نشسته و گريه مي­كرد. پيامبر اكرم**(صلي الله عليه و آله)** پرسيد: چه مشكلي داري؟ گفت: اي رسول خدا خانواده­ام چهار درهم به من داد تا چيزي بخرم، آن پول گم شد و جرأت نمي­كنم كه به خانه برگردم. پيامبراكرم**(صلي الله عليه و آله)** چهار درهم به او داد و فرمود: نزد خانواده­ات بازگرد. سپس پيامبر در بازار پيراهني به چهاردرهم خريد و خدا را ستايش كرد و از بازار بيرون آمد. مرد برهنه­اي را ديد كه مي­گفت: هر كس مرا بپوشاند، خداوند او را از لباس بهشتي بپوشاند. پيامبر اكرم**(صلي الله عليه و آله)** لباسي را كه خريده بود به او داد و به بازار بازگشت و پيراهن ديگري را به چهار درهم باقيمانده خريد و حمد خدا را گفت و به سوي منزل بازگشت. در بين راه همان دخترك را ديد كه نشسته و مي­گريد. پيامبر اكرم **(صلي الله عليه و آله)** فرمود: چرا به خانه نمي­روي؟ گفت: اي رسول خدا! چون دير شده، مي­ترسم مرا كتك بزنند. حضرت فرمود: از جلو برو و خانه­ات را به من نشان بده. سپس ايشان نزديك خانه ايستاد و فرمود: <**السّلام عليكم يا أهل الدار**>كسي جوابش را نداد، دوباره سلام كرد، كسي جوابش را نداد. دفعه­ي سوم جواب آمد: <**عليك السلام يا رسول الله و رحمة الله و بركاته**>حضرت فرمود: چرا دفعه اول و دوم جواب سلام را نگفتيد؟ گفتند: سلامت را شنيديم، دوست داشتيم كه بيش­تر سلام كني، پيامبر اكرم**(صلي الله عليه و آله)** فرمود: اين دخترك مقداري تأخير داشت او را بازخواست نكنيد. گفتند: اي رسول خدا! حال كه شما اين راه را آمده­ايد، او را آزاد كرديم. پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** فرمود: چه دوازده درهم با بركتي! دو نفر را لباس پوشاند و برده­اي را آزاد ساخت>.([[7]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn7%22%20%5Co%20%22))

مرحوم طبرسي در مكارم الاخلاق از انس­بن مالك نقل مي­كند كه پيامبر اكرم**(صلي الله عليه و آله)** به عيادت مريض و تشييع جنازه مي­رفت و دعوت بندگان را مي­پذيرفت و بر الاغ سوار مي­شد. و اين سيره­ي آن حضرت بود كه برخلاف صاحبان منصب و قدرت دنيوي، هيچ شأني به جز بندگي خداي متعال براي خويش قايل نبود. از اين رو اصحاب به راحتي به ايشان مراجعه مي­كردند و مشكلات خود را با حضرت مطرح مي­نمودند.

انس­بن مالك مي­گويد: <فردي پيامبر را در مسير ديد و عباي حضرت را چنان به شدت كشيد كه وقتي به گردن مبارك حضرت نگريستم اثر كشيده شدن حاشيه­ي عبا را بر گردن ايشان مشاهده كردم. آن­گاه با گستاخي نيز گفت: اي محمد دستور بده از مال خدا كه در اختيار توست به من هم قدري داده شود. حضرت نگاهي به او كرد و خنديد و دستور داد به او كمك شود>.([[8]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn8%22%20%5Co%20%22))

در تواضع و سادگي رسول اعظم**(صلي الله عليه و آله)** همين بس كه وقتي سواره بود، اجازه نمي­داد كسي در كنارش راه برود، بلكه او را بر مركب خويش سوار مي­كرد و يا مي­فرمود: <تو جلو برو، تا در فلان مكان به تو ملحق ­شوم>.

ديلمي در ارشاد مي­گويد: پيامبر علاوه بر اين­كه سوار الاغ مي­شد، فردي را كنار خود سوار مي­كرد. از خريدن وسايل مورد نياز خانواده­ي خود، از بازار و حمل آن به منزل خجالت نمي­كشيد. با ثروتمند و فقير مصافحه مي­نمود. بر همگان اعم از ثروتمند و فقير، بزرگ و كوچك سلام مي­كرد و اگر به چيزي هرچند خرماي خشك شده­ دعوت مي­شد، آن را كوچك نمي­شمرد. كم خرج و كريم الطبع و خوش برخورد بود. چهره­اش باز و بشّاش و همراه با لبخند بود.

امام صادق**(عليه السلام)** مي­فرمايد: <حضرت خود در را مي­گشود و به جايي تكيه نمي­زد. هديه را هرچند يك جرعه شير مي­پذيرفت، ولي از صدقه نمي­خورد. به صورت كسي خيره نگاه نمي­كرد. كسي را كه بر ايشان وارد مي­شد احترام مي­كرد و او را بر چيزي كه زير خود پهن كرده بود، مقدم مي­داشت>.

نيز از همين امام معصوم **(عليه السلام)**  نقل شده است كه فرمود: <روزي براي حضرت هديه آوردند. ايشان آن را بين اصحاب صفه تقسيم كرد، ولي به برخي از آن­ها نرسيد. حضرت احساس كرد ممكن است باعث ناراحتي افراد شود. به سوي آن­ها رفت و فرمود: <اي اهل صفه از شما معذرت مي­خواهم، مقداري مال به دست ما رسيد و خواستيم بين شما تقسيم كنيم، ولي به همه نرسيد. از اين­رو گروهي از شما را كه از داد و بيدادشان مي­ترسيم، مقدّم داشتيم>.([[9]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn9%22%20%5Co%20%22))

در حديثي از رسول خدا**(صلي الله عليه و آله)** مي­خوانيم كه حضرت مي­فرمايد: <پنج چيزند كه تا مردن آن­ها را وانگذارم؛ غذا خوردن بر روي زمين با بنده­ها، و سوار شدن بر الاغ پالان شده، و دوشيدن بز با دست خودم و پوشيدن لباس پشمين و سلام كردن بر كودكان، تا اين كارها پس از من روش عموم باشد>.([[10]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn10%22%20%5Co%20%22))

سادگي و رواني زندگي پيامبر**(صلي الله عليه و آله)** و نحوه­ي برخورد با اصحاب و مردم تنها جنبه­ي فردي نداشت، بلكه براساس كلام آن حضرت: <**لتكون سنّة من بعدي**> دلالت بر اين دارد كه هرگز شؤونات اعتباري مجوز براي سخت­گيري در زندگي و تشريفات و رفاه گرايي نيست و همه­ي امت اسلامي بايد شيوه­ي زندگي پيامبر را به عنوان روش برگزيده در تمامي شؤونات زندگي پياده كنند. اميرالمؤمنين **(عليه السلام)**در لزوم اقتدا به اين روش پيامبر مي­فرمايد: <پس بايد انديشه كننده به عقل خويش مراجعه كرده؛ ببيند آيا خداوند محمد**(صلي الله عليه و آله)** را به آن حالت گرامي داشته، يا آن­كه او را خوار كرده و كوچك شمرده است، اگر بگويد: او را خوار كرده، سوگند به خداوند بزرگ دروغ گفته و بُهتان بزرگي زده ﴿زيرا چگونه تصوّر مي­توان كرد كه خداوند بهترين آفريده­ي خود را كه معصوم و منزّه از هر خطا است خوار گرداند﴾ و اگر بگويد: او را گرامي داشته، بايد بداند كه خداوند غير آن حضرت را خوار كرده كه دنيا را به او ارزاني داشته و آن را از مقرّب­ترين مردمان به خود دور كرده است، پس بايد پيرو، از پيغمبر خود پيروي كند و دنبال نشانه­ي او برود، و در آيد هرجا كه او را درآمده ﴿گفتار و كردارش طبق دستور او باشد﴾ و اگر از آن حضرت پيروي نكرد، از تباه شدن ﴿در دنيا و آخرت﴾ ايمن نيست؛ زيرا خداوند, محمّد**(صلي الله عليه و آله)** را نشانه­ي قيامت قرار داده ﴿چون بعد از او پيغمبري مبعوث نخواهد شد﴾، و مژده دهنده­ي بهشت و بيم كننده­ي از عذاب گردانيده ﴿پس چون به همه­ي احوال آگاه بود﴾ با شكم گرسنه از دنيا بيرون رفت ﴿از لذت و خوشي آن بهره­مند نگرديد﴾ و به آخرت با سالم ماندن ﴿از جميع معاصي﴾ وارد شد، سنگي به روي سنگي نگذاشت ﴿بنايي نساخت﴾ تا اين­كه راه خود را پوييد ﴿زندگاني خويش را به سر رساند﴾ دعوت پروردگارش را اجابت نمود ﴿از دنيا رفت﴾، پس چه بسيار بزرگ است احسان و نيكويي خدا به ما از اين­كه نعمت وجود آن حضرت را به ما عطا فرمود كه براي ما پيشروي است كه از او پيروي مي­كنيم، و پيشوايي است كه گام در جا پاي او مي­نهيم ﴿و من در همه­ي زندگاني از آن بزرگوار پيروي نمودم﴾...>.([[11]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_edn11%22%20%5Co%20%22))

**پي­نوشت:**

[1]. الأحزاب ﴿33﴾ : 21.

[[2]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref2%22%20%5Co%20%22) . نهج البلاغه، خطبه 160.

[[3]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref3%22%20%5Co%20%22). بحارالانوار، ج 62 ، ص 32.

[[4]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref4%22%20%5Co%20%22). مجموعه ورام، ج 1، ص 148.

[[5]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref5%22%20%5Co%20%22). بحارالانوار، ج 16، ص 216.

[[6]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref6%22%20%5Co%20%22) . اصول كافي، ج 2، ص 121.

[[7]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref7%22%20%5Co%20%22). همان، ص 214.

 [8]. همان، ص 230.

 [9]. همان، ج 2، ص 219.

 [10]. علل الشرايع، ج 1، ص 130 و عيون اخبار الرضا**(عليه السلام)**، ج 1، ص 87 و خصال، ص 271 و 272.

[[11]](http://www.j-alzahra.ir/mags/27/05-27.htm%22%20%5Cl%20%22_ednref11%22%20%5Co%20%22). نهج البلاغه، خطبه 159.